

واکاوی ضوابط «بیان سخن» از منظر قرآن و روایات*

مهدی عبدالهی پور**
مرتضی سازجینی***
سید محمد موسوی****

چکیده

یکی از مهمترین ابزارهای روابط انسانی، گفت و گو و بیان سخن میان یکدیگر است، از طرفی دیگر یکی از اهداف قرآن و روایات اهل بیت، هدایت انسان‌ها و نیز تنظیم و تصحیح روابط انسان‌ها با یکدیگر است. از این جهت لازم است که افراد بشر، روابط میان یکدیگر را بر اساس اصول و ضوابطی خاص که از منبعی وحیانی نشأت گرفته، استوار سازند. با نگاهی بر منابع وحیانی، می‌توان ضوابطی را اصطیاد نمود که انسان‌ها با بهره‌گیری و از استعانت از آن می‌توانند خود را از آفات احتمالی بیان سخن، در امان نگه دارند؛ لذا می‌توان ضوابطی را در این حوزه از سه جهت اندیشه، سمع و بصر استخراج نمود تا مورد استفاده جوامع انسانی قرار گیرد. ضوابط احصاء شده در پژوهش حاضر در بُعد ضوابط اندیشه عبارتند از: تکیه بر علم به جای ظن و گمان، جلوگیری از دخالت میل و هوای نفسانی، تأنی، التزام علمی و عملی بر دستورات وحیانی، اطمینان در عقیده و همچنین ضوابط بیان سخن در بُعد سمع و بصر عبارتند از: عدم پیروی از پیشینیان، پیروی از دستور خداوند و دوری از تقلید کورکورانه.

کلید واژه‌ها: گفتگو و کلام، بیان سخن، اندیشه، سمع و بصر.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۳۰

** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

*** دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

**** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان

مقدمه

یکی از اهداف متعالی اسلام تربیت انسان و تبیین صحیح روابط انسانی است و مقدمه این تربیت، شناخت روحیات و ویژگی‌های نهفته آدمی است و نسخه شفابخش یعنی قرآن کریم با توجه به این دید به انسان‌ها نازل شده است؛ پس نیاز است که جوامع بشری روابط خود را با نظام تربیتی قرآن و اهل بیت تطبیق دهند تا انسان بتواند پایه‌های سعادت و خوشبختی خود را بنا کند؛ بنابراین هر آنچه که در قرآن و روایات معتبر آمده، اصول ارتباط انسان‌ها با یکدیگر را تنظیم می‌کند و از مهمترین مباحثی که در روابط انسان‌ها جریان دارد، گفت و گوی افراد بین یکدیگر است.

اساس و مبنای پژوهش حاضر، بررسی نظر فرهنگ و حیانی در مورد نحوه بیان سخن و اصول و ضوابط حاکم بر آن است؛ بدین صورت که اگر انسان‌ها بخواهند بر اساس آن مبانی، شنیده‌ها و سخنان و مطالبی را بین یکدیگر بیان نمایند، باید به چه اصول و قواعدی در این راستا، تمسک جویند که بتوانند، سخنی بر پایه آن استوانه محکم، پی ریزی نمایند تا افراد از تبعات صحیح و سودمند آن در روابط انسانی برخوردار شوند.

برای واکاوی مبانی بیان سخن بین جوامع انسانی باید در ابتدا مشخص گردد که افراد قبل از سخن گفتن بین یکدیگر، از چه منبع و چشمه‌ای استفاده نموده تا بر اساس آن سخنی ایراد کنند؛ در پاسخ به این سوال اساسی می‌توان به آیه ۳۶ سوره مبارکه اسراء استشهد نمود چنان که فرمود: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء/۳۶) دنبال چیزی را که بدان علم نداری مگیر که گوش و چشم و دل در باره همه اینها روزی مورد بازخواست قرار خواهی

گرفت. زیرا در این آیه به منافذ ورودی افراد در التزام به سخنان یکدیگر تصریح نموده است؛ به سخن دیگر در این آیه به نحوی راه‌های نفوذ سخنان بی‌اساس را مورد هدف قرار داده و بیان می‌کند که اگر انسان‌ها، مواظب سمع و بصر و اندیشه خود نباشند در روز قیامت باید پاسخ‌گوی این سخنانی که شنیده‌اند یا بدان معتقد شده و یا بیان کرده‌اند، باشند؛ پس از نظر خدای متعال راه‌های دریافت مطالب دیگران از طریق دیدن یا شنیدن و یا اندیشه و درک است.

در اثر عدم کنترل این سه موضع در طول تاریخ، بسیاری از فتنه‌ها و نزاع‌ها، از قضاوت‌های عجولانه یا حرف‌های بی‌مدرک و نظریه‌های بدون تحقیق و علم، بروز کرده است. عمل به این آیه، فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب‌ها و خطاها بیمه می‌کند. چرا که خوش‌بینی بیجا، زودباوری و شایعه‌پذیری، جامعه را مضطرب نموده و روابط اجتماعی میان مسلمانان را سست می‌کند.

راه‌حلی که خدای سبحان برای جلوگیری از چنین آفاتی ارائه می‌دهد، ناظر به جایگاه علم در سه مقوله سمع و بصر و اندیشه است؛ به عبارت دیگر اگر فردی در مقابل شنیده‌ها و دیده‌ها و اعتقادات، مجهز به سلاح علم گردد می‌تواند در مقابل این آفت‌ها بایستد و در مقابل لغزش‌ها سربلند بیرون بیاید.

در جستار پیش‌رو با در نظر گرفتن تقیید به سه مقوله سمع و بصر و فؤاد به علم، سعی در ارائه ضوابطی است که در صورت رعایت آن مبانی می‌توان به مقصود الهی نزدیک شد و نیز از آنجا که هدف قرآن و اهل بیت سعادت دنیوی و اخروی افراد و نیل به حق می‌باشد؛ لذا انسان‌ها را سفارش به حق‌گویی می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ (نساء/۱۷۱) و نیز انسان باید به چیزی که علم به صحت آن ندارد معتقد نشده، و چیزی را که نمی‌داند نگوید، و کاری را که علم بدان ندارد

انجام ندهد، زیرا همه اینها پیروی از غیر علم است، پیروی نکردن از چیزی که بدان علم نداریم و همچنین پیروی از علم در حقیقت حکمی است که فطرت خود بشر آن را امضاء می‌کند.

علم نیز جایگاه و حریم بسیاری دارد اگر در حریم علم، سخن غیر عالمانه‌ای راه پیدا کند، در حقیقت شأن علم در آن سخن شکسته می‌شود؛ بنابراین، اگر انسان‌ها بتوانند در حریم بیان سخن، از لغزش در سمع، بصر و اندیشه مصون بمانند از تقلید کورکورانه، پیروی از عادات و خیالات، تبعیت از نیاکان، باورکردن پیشگویی‌ها، خواب‌ها، حدس‌ها و گمان‌ها، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، موضع‌گیری ناصحیح، ستایش یا انتقاد بدون علم، تفسیر و تحلیل و نوشتن و فتوا دادن بدون علم، نقل شنیده‌های بی‌اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون دلیل و برهان، تکیه به سوگندها که همه‌ی اینها مصداق ﴿لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ است در امان بمانند (نک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۶۰).

با اندک تأملی در جملات گذشته، ضرورت بحث درباره واکاوی ضوابط و مبانی بیان سخن از نگاه تقلین هویدا می‌گردد؛ زیرا از مهمترین اصول زندگی که برخی از انسان‌ها آن را نادیده گرفته‌اند و نتیجه‌ای جز از بین رفتن روابط انسانی و پیوندهای عاطفی نداشته است، بیان سخن از روی عدم آگاهی است و اگر دستورات قرآن کریم و اهل بیت در جوامع انسانی اجرا شود، بسیاری از شایعه‌سازی‌ها و جوسازی‌ها و گمان‌های بی‌اساس و مشکوک و دروغ بر چیده خواهد شد؛ از این رو این نوشتار با روش تحلیلی در صدد پاسخگویی به سوال اصلی زیر است:

اصول "بیان سخن" از منظر قرآن و روایات و ثمرات رعایت آن چیست؟

درباره پیشینه این موضوع می‌توان به مقالاتی چون «آداب سخن گفتن» چاپ شده در مجله یغما؛ ۱۳۴۸، «قرآن و نیکو سخن گفتن» چاپ شده در مجله رشد آموزش قرآن؛ ۱۳۸۴، «سخن گفتن در آداب اجتماعی اسلام» چاپ شده در مجله الهیات اجتماعی؛ ۱۳۸۸، آداب سخن گفتن از منظر قرآن کریم» چاپ شده در مجله درس‌هایی از مکتب اسلام؛ ۱۳۸۹، «شاخصه‌های سخن گفتن در اسلام» چاپ شده در مجله معرفت؛ ۱۳۹۳، اشاره کرد؛ اما در حوزه اصول و ضوابط نقل سخن از منظر قرآن کریم تاکنون مقاله‌ای نوشته نشده است؛ از رو می‌توان ادعا کرد که این مقاله در حوزه تربیتی، کاری نو و جدید محسوب می‌گردد.

برای تبیین اصول و ضوابط کلیه بیان سخن باید به لغزشگاه‌های سمع و بصر و اندیشه در بیان سخن اشاره نمود و هر مورد به عنوان اصولی تربیتی - اخلاقی مورد بررسی قرار گیرد.

۱. ضوابط "اندیشه" در بیان سخن

همانطور که قرآن مجید دعوت به تفکر در آفاق و انفس می‌کند (نک: فصلت/۵۳) و نیز تفکر را عبادت می‌شمارد و اصول عقاید را جز با تفکر منطقی، صحیح نمی‌داند، به یک مطلب اساسی توجه کرده است و آن اینکه لغزش‌های فکری بشر در قرآن مجید سلسله اموری است که موجبات خطا و گمراهی‌های رفتاری و عملی را فراهم می‌کند که ذیلاً ذکر می‌کنیم:

۱-۱. تکیه بر علم به جای ظن و گمان

علم إدراک حقیقت تمام یک شیء است که از جهتی دیگر هم علم دو گونه است:
۱- علم عقلی. (علمی که با اندیشه و عقل دانسته می‌شود) ۲- علم سمعی. (علمی

که صرفاً از شنیده‌ها و مسموعات است) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۸۰) و در مقابل ظن به کار رفته است و ظن به معنای اعتقاد ضعیف و غیر جازم گفته شده و مفید یقین نبوده؛ زیرا مستند به دلائل قطعی نیست (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷: ۱۸۰). قرآن، پیروی از ظن و گمان در اندیشه و اعتقادات را همانا پیروی از هوای نفس می‌داند: ﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى﴾ ای پیامبر اینان به جز خیال و پنداری دلخواه را پیروی نمی‌کنند. با اینکه از ناحیه پروردگارشان هدایت برایشان آمده است. (النجم/۲۳)

قرآن کریم، سخن و استدلال بر اساس ظن و گمان در اعتقادات را چیزی جز گزافه‌گویی و تخمین‌های نابجا نمی‌داند: ﴿قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ﴾ بگو مگر پیش شما علم و اطلاعی هست اگر هست آن را درآورید و به ما نشان دهید، شما جز پیروی گمان نمی‌کنید و جز تخمین نمی‌زنید. (الانعام/۱۴۸) و به پیامبر خویش می‌فرماید که بیشتر مردم روی زمین به دنبال ظن و حدس و گمان‌اند و از حقیقت و علم به دورند: ﴿وَ إِنْ نُطْعُ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ اگر اکثر مردم روی زمین را اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه خواهند کرد که جز گمان را پیروی نمی‌کنند و جز تخمین نمی‌زنند (الانعام/۱۱۶)؛ بر همین اساس دعوت قرآن و اسلام در حوزه اندیشه و اعتقاد برای علم‌آموزی تنها راه آن عبور از ظن و گمان است و تنها راه رسیدن به سکون و آرامش دانش و آگاهی و حق است زیرا «حق» به معنی واقعیت هر چیز است، و همه می‌دانیم که واقعیت هر چیزی جز به علم یعنی اعتقاد مانع از نقیض، و یا به عبارت دیگر احتمال صد در صد درک نمی‌شود، و غیر علم که یا ظن است و یا شک و یا وهم، واقعیت چیزی را نشان نمی‌دهد، پس هیچ مجوزی نیست که

انسان در درک حقایق به آن اعتماد کند، از این رو خدای تعالی هم سفارش به پیروی از علم نموده است همانطور که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الاسراء/۳۶) (نک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۹: ۴۰). پس در بیان سخنی اعتقادی اگر انسان بتواند از راه ظن و وهم و شک عبور نموده و به علم و یقین و حقیقت اعتقاد دست یابد به این سفارش و حیانی دست یازیده است.

از طرفی در روایتی امام علی(ع) در تبیین جایگاه علم در اندیشه می‌فرمایند: «لِقَاحُ الْمَعْرِفَةِ دِرَاسَةُ الْعِلْمِ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۲۰). بارور شدن معرفت و شناخت به کاوش‌های علمی است و نیز دربارهٔ وجود و لزوم تحصیل علم و تشویق در به‌دست آوردن دانش و ثواب و پاداش دانشمند و دانش‌آموز روایتی به نقل از رسول خدا (ص) آمده است: «مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتها لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَإِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُحُوتِ فِي الْبَحْرِ وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنْ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَ لَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطَّةٍ وَافِرٍ» (نک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۳۴): کسی که به راه تحصیل و طلب علم و دانش رود، خداوند او را به راهی که به سوی بهشت است می‌برد و قطعاً فرشتگان با خشنودی تمام بال‌های خود را برای طالبان علم می‌گسترانند و به راستی که آسمانیان و اهل زمین، حتی ماهیان در دریا، برای طالبان علم از خداوند آموزش می‌خواهند. و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه است بر سایر ستارگان، آن هم در شب چهاردهم؛ البته علما ارث‌برندگان پیامبران‌اند، همانا پیامبران درهم و دینار به ارث نگذاشتند، بلکه میراث آنان علم و دانش است. پس هر کس علم و دانش بگیرد به بهره‌ فراوانی رسیده است.

۱-۲. جلوگیری از دخالت میل و هواهای نفسانی

اگر انسان بخواهد صحیح سخن بگوید، باید در مورد مطلبی که می‌اندیشد کاملاً بی‌طرفی خود را حفظ کند؛ چنان که در سوره نجم آیه ۲۳ می‌فرماید: ﴿إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى﴾ (النجم/۲۳) مشرکان در مورد معبودانشان جز از پندار خود و آنچه هوای نفسشان بدان تمایل دارد، پیروی نمی‌کنند؛ این آیه عمل بر طبق ظن و هوای نفسانی را صحیح نمی‌داند و طبق متن قرآن کریم این دسته از افراد جزء ظالمان هستند و خداوند اینان را هدایت نمی‌کند ﴿وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (القصص / ۵۰) چرا که این افراد بدون علم و یقین سخن گفته و همواره پیرو تخمین و گمان هستند و سرانجام تبعیت از ظن و گمان به جای علم نتیجه‌ای جز سرگردانی ندارد (نک؛ بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۷۳)، چنان که مشرکان مکه بر این گمان بودند که اعتقادات آباء و اجداد آنان بر حق بوده در حالیکه جهل آنان بر مبنای آراء و تفکرات فاسد مشرکان بود. بنابراین؛ می‌توان گفت آنان دچار جهل مرکب بوده‌اند چنان که بر خدا دروغ بسته و فرزندی برای او اتخاذ می‌کردند، اما حقیقت بر آنان پوشیده بود چون به جای علم و یقین، پیرو ظن و گمان و تقلید جاهلانه بودند (نک؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۴۳۲).

نکته دیگری که باید به آن توجه شود آن است که انسان باید حقیقت جو باشد و خود را قانع نبیند مگر در برابر دلیل‌ها و مدارک معتبر؛ اگر انسان در تفکرات خود بی‌طرفی خود را در نفی یا اثبات مطلبی حفظ نکند و میل نفسانی‌اش به یک طرف سوق پیدا کند خواه‌ناخواه بدون آنکه متوجه شود، فکرش به جانب میل و خواهش نفسانی خود متمایل می‌شود؛ چنان که خداوند در قرآن بدین نکته اشاره فرمود: ﴿إِنَّ

هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى ﴿النجم / ۲۳﴾ و بر این مطلب صحه گذاشت.

قرآن کریم به عنوان منبع هدایتی و جهان شمول به بندگان خود نکات اخلاقی و تربیتی فراوانی را می‌آموزد، از جمله هرگاه برای انسان حق مسلم گردید، هیچ‌گاه با آن مخالفت نوززیده و به لجاجت و مغالطه پردازد؛ به طوریکه خدای سبحان کسانی را که بدین صفت، متصف گشته‌اند را این‌گونه توصیف می‌کند: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (الجاثیه/۲۳) در این آیه با لحنی صریح فردی را که از هوای نفس خود پیروی می‌کند به شخصی تشبیه می‌کند که هوای نفس خود را اله و پیشوای خود قرار داده است، در این صورت خدای سبحان به عنوان عذاب او را از راه هدایت جدا می‌کند.

در آیات بسیاری تبعیت از هوای نفس به علت دوری از علم و حق بوده است، به طوریکه هدایت بر چنین فرد هرگز فراهم نمی‌گردد همان‌چنان که خداوند فرمود: ﴿أَلَمْ يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ أَضَلُّ مِنْ أُنْبِئِ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ اینان تنها از هواهای خود پیروی می‌کنند و آیا کسی گمراه‌تر از پیرو هوی بدون راهنمایی از خدا هست به درستی که خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند (القصص/۵۰) در آیه دیگر یهودیان را از مصادیق پیروان سخنان به غیر علم دانسته و علت گمراهی این قوم را پیروی از پیشینیان و هوای نفس می‌داند. به سخن دیگر با وجود آن که حق بر آنان با آمدن علم و بینه مسلم گردیده بود، اما از هوای نفس خود پیروی نمودند و از دستور خدا تمرد کردند، از این جهت خداوند علت این تمرد را چنین تبیین می‌کند: ﴿لَكِنْ اتَّبَعَتْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا

نصیر ﴿البقره/۱۲۰﴾ همانطور مسیحیان نجران قصد مباحله با رسول خدا داشتند در حالیکه به تعبیر قرآن کریم: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ﴾ (آل عمران/۶۱) علم بر آنان مسلم گشت اما به پیروی از هوای نفس خود دست یازیدند.

۳-۱. تانی

هر قضاوت و اظهار نظری مقدار معین مدارک لازم دارد و تا مدارک به قدر کافی در یک مسئله جمع نشود هرگونه اظهار نظر، شتابزدگی، موجب لغزش اندیشه و در نتیجه اظهار سخنی غیرعالمانه است. قرآن کریم مکرر به اندک بودن سرمایه علمی بشر و کافی نبودن وی برای برخی قضاوت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَمَا أوتِيتُمْ مِنْ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (الاسراء/۸۵) آن مقدار علم به شما رسیده برای قضاوت کافی نیست. (نک؛ مطهری، ۱۳۹۴: ۶۸).

روایاتی چند از امامان معصوم (علیهم‌السلام) در مذمت این آسیب بیان شده است که نشان از اهمیت این مطلب دارد؛ چنانکه آمده است: امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: خداوند در قرآن بندگان خویش را با دو آیه اختصاص داد و تأدیب نمود: یکی اینکه تا به چیزی علم پیدا نکرده‌اند؛ تصدیق نکنند (شتابزدگی در تصدیق) و دیگر اینکه تا به چیزی علم پیدا نکرده‌اند رد و نفی نکنند (شتابزدگی در انکار) در حالیکه خداوند در آیات ۱۶۹ سوره اعراف می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يُوْحَدْ عَلَيْهِم مِّثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَأَ يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ مگر از ایشان در تورات که مندرجات آن را آموخته‌اند پیمان نگرفته‌اند که در باره خدا جز حق نگویند (الاعراف/۱۶۹) و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ﴾ (یونس/۳۹) آنان قرآن را نه از آن روی که ساخته بشر انگاشتند تکذیب کردند، [بلکه چون به علم آن احاطه نیافتند و هنوز

حقیقت و خاستگاه آن که در آخرت آشکار می‌شود به ایشان نرسیده است آن را دروغ شمردند (نک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۳).

۴-۱. التزام علمی و عملی بر دستورات و حیانی

انسان برای درک صحیح حقیقت باید عصیبت و احساس را دور نگاه داشته و به مبدئی ایمان آورد که برای رسیدن به آن و برای درک واقع از طریق عقل و وحی همت گماشته و در این راه فکری بر وی تحمیل نگردد و او را جبر و اضطراب به این سو و آن سو نکشاند به طوری که انسان باید در زندگی خود از منطق و استدلال استفاده نموده و پایه اعتقاد خود را بر روی اصول و حیانی و مبانی عقلانی قرار دهد تا بتواند اعمال و گفتار خود را بر اساس آن تطبیق بدهد و سخنی بر اساس علم از او صادر گردد.

از این رو خداوند کسانی که از طرف او بی‌جهت بحث و جدال می‌کنند را بدون علم و هدایت و کتاب منیر می‌خواند و می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ (الحج/۸) به عنوان موکِّد این بیان صاحب تفسیر المیزان ذیل این آیه چنین می‌نویسد:

«مراد از علم، هدایت الهی، و مراد از هدایت، علم از طریق حجت عقلی باشد، و مراد از کتاب منیر، وحی الهی، و از طریق نبوت است. و این طرق سه‌گانه به سوی مطلق علم است که یکی از راه عقل، و دومی از راه چشم، و سومی از راه گوش به دست می‌آید، این همان است که در آیه شریفه ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (الاسراء/۳۶) بدان اشاره می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴: ص ۴۹۳)

لذا در تعلیمات دینی هم انسان از طرف خداوند برای رویارویی با حوادث زندگی خود، برخوردار از دو حجت ظاهری و باطنی یعنی عقل و وحی گردیده است؛ چنان که امام کاظم علیه السلام در روایتی به یکی از یاران خود این دو نعمت را اشاره کرده و نیاز بشر به این دو مهم را گوشزد کرده است چنان که می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ النَّبِيَّاءُ وَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَى هِمِّ السَّلَامِ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۱۶).

حجت در لغت، از «حج» به معنای «قصد» اخذ شده، و بر وزن فعله، چون لُعمه و لُقمه می‌باشد و به دلایل مبین‌های گفته می‌شود که برای اثبات مطلوب و بیان مقصود و دفع عُذر استفاده می‌شود (نک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.:: ۲۱۸) پس افرادی که به نحوی برخوردار از وحی الهی نیستند، پیرو سخنان غیر عالمانه و در معرض خطا و اشتباه بوده و در معارف الهی جاهل و پیرو ظن و تخمین هستند، دلایل و حجج الهی برای آنان مشخص نمی‌گردد و هیچ گاه به حقیقت نایل نمی‌گردند؛ چون حجت دلالت می‌کند بر اینکه این افراد در مقابل کسی که وی را به ترک شرک و ترک افترای به خدا دعوت می‌کند، حجتی نداشته و آن حجتی که او به خیال خود علیه او اقامه می‌کند، علیه خود او بوده و حجت خداوند و هر آنچه که از طرف خداوند است، حجت بالغه است همانطور که خداوند می‌فرماید: «قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (الاعراف/ ۱۴۹) (نک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق.، ج ۷: ۳۶۷).

۵-۱. اطمینان در عقیده

از مهمترین اصول و مبانی دین اسلام، سلسله عقایدی به هم پیوسته است که نقص در هر کدام گمراهی انسان را در دنیا به همراه می‌آورد و نیز آن که عقاید افراد به

طور مستقیم بر افعال و سکنتات وی تاثیر می‌گذارد. از این رو می‌توان گفت: اصل این است که این آیه نسبت به هر گفتار یا کردار یا تصمیمی که از روی علم نباشد، عمومیت دارد. گویا انسان جز آنچه را که علم به درستی آن دارد، نگوید و جز آنچه را که به درستی آن یقین ندارد، انجام ندهد و جز آنچه را که به صحت آن اطمینان ندارد، معتقد نباشد. (نک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۶۴۱). بنابراین؛ با کنار هم قرار دادن آیه مزبور با آیه ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (یونس/۳۶) می‌توان ادعا کرد که بیشتر کافران جز از گمان پیروی نمی‌کنند، پس گمانی که از روی تقلید از پدران و آباء و اجداد باشد سودی ندارد، همانا گمان به هیچ وجه جای حق را نمی‌گیرد، زیرا حق در صورتی نفع می‌بخشد که انسان علم به حقایق آن داشته و از روی معرفت صحیح آن را بشناسد، و گمان این چنین نیست؛ زیرا ممکن است آنچه مورد گمان واقع شده برخلاف حقیقت باشد، و از این رو با علم برابری نمی‌کند (نک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۶۶)؛ پس انسان نمی‌تواند نه سخنی را از روی عدم علم نقل کند و نه سخنی که پشتوانه‌ی عقل و نقل ندارد، انجام دهد (به طور کلی هر فعلی را شامل می‌شود) و الا باید طبق گفته خداوند باید پاسخگو باشد ﴿إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (الاسراء/۳۶) گوش و چشم و دل [که ابزار علم و شناخت واقعی‌اند] مورد بازخواست‌اند.

۲. ضوابط «سمع و بصر» در بیان سخن

اعتقادات و اعمال انسان و حتی سخن‌هایی که برای دیگران نقل می‌کند؛ مستقیم و یا غیر مستقیم باید مستند به علم و یقین باشد و اگر بخواهیم نسبت به چیزی اعتقاد پیدا کنیم و یا نقل کنیم بایستی تحقیق کنیم و الا به حکم عقل سلیم به صرف

شنیده‌هایی که دلیل و قرائنی مبنی بر صحت آن نیست و یا دیده‌هایی که ممکن است در آن خطاء وجود داشته باشد؛ نباید به آن ترتیب اثر داد چنانکه در آیاتی از سوره زخرف آمده است ﴿وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَانِ إِنثَاءً شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ (الزخرف/۱۹) یکی از عقاید مشرکان اعتقاد به مؤنت بودن فرشتگان و یکی از اعمال آنان عبادت فرشتگان بوده است و دلیل آنها برای این اعتقاد و عمل حدس و گمان و تقلید بوده است که توسط خداوند-رئیس عاقلان است-رد شده است و در خصوص ادعای مؤنت بودن فرشتگان استدلال می‌کند و می‌فرماید مگر شما در هنگام خلقت فرشتگان حضور داشتید ﴿أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ﴾ و برای ادعایتان هیچ دلیل عقلی و حسی نداشته و صرفاً حدس می‌زنید و دروغ می‌بافید ﴿وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَانُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (الزخرف: ۲۰).

در ادامه خداوند بیان می‌کند که مشرکان به تقلید از پدران خود از روی جهل و عدم تحقیق و به صرف شنیده‌هایی از آباء و اجداد خود بر آیین خود استوار بوده‌اند، نه از روی تعقل و تفحص و تحقیق ﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ﴾ (الزخرف/۲۲) اوج افکار آنها به اینجا منتهی شده که افسانه دختران خدا را در باره ملائکه طرح کنند، و در ظلمات اوهام و خرافات دست و پا زنند، و این است آخرین نقطه همت آنها که خدا را به فراموشی بسپارند و اقبال به دنیا کنند، و تمام شرف و حیثیت انسانی خود را با درهم و دیناری معاوضه نمایند.

خدای متعال در جواب آنها را در آیه سی‌ام سوره نجم چنین بیان می‌کند: پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده‌اند به خوبی می‌شناسد، و هدایت یافتگان را نیز از همه بهتر می‌داند ﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ﴾ جمله «ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» می‌تواند اشاره به خرافاتی همچون بت پرستی

و فرشتگان را دختران خدا دانستن باشد، یعنی نهایت آگاهی این گروه همین موهومات است. (نک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲: ۵۳۳) و نیز در کلامی از امیرالمومنین آمده است که فرمود: بدانید که بین حق و باطل، بیش از چهار انگشت، فاصله نیست، یکی از حاضران پرسید: چگونه بین حق و باطل، بیش از چهار انگشت فاصله نیست؟ امام - علیه السلام - انگشتان را کنار هم گذارد و بین گوش و چشم خود قرار داد، سپس فرمود: «الباطل ان تقول سمعت، والحق ان تقول رایت؛ باطل آن است که بگوئی شنیدم، و حق آنست که بگویی دیدم» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ۱۹۸) یعنی شنیدنی‌ها را مثل دیدنی‌ها که با چشم دیده‌ای، باور مکن و تا یقین نکردی، سخن این و آن را، درباره افراد نپذیرید.

به طور کلی یکی از ریشه‌های اصلی گفته‌هایی که باعث انحراف و ایجاد عقاید نادرستی شده، نداشتن علم به شنیده‌ها است که خداوند حکیم انسان‌ها را از آن نهی می‌کند و آن را مفسده‌ای برای انسان‌ها در نظر می‌گیرد چنان که هیچ عقل سلیمی نمی‌پذیرد که انسان نباید سخنان و یا مطالبی که منبعی متقن و مستدل ندارد را بر دیگران عرضه کند.

۲-۱. عدم پیروی از پیشینیان

از موارد لغزشگاه‌های سمع و بصر می‌توان به پیروی از پیشینیان اشاره کرد، به طوریکه این خصیصه موجب حجابی بر کشف حقیقت و واقعیت می‌گردد؛ زیرا قرآن یکی از دلایل عدم پذیرش حق توسط مشرکان مکه را بهانه تقلید از پیشینیان می‌داند؛ به این ترتیب کفر و بت‌پرستی و انواع گناهان و عادات زشت از طریق تقلید کورکورانه از نسلی به نسلی منتقل می‌شد؛ و روح تقلید چنان حجاب ضخیمی بر

عقل و فکر آنها می‌انداخت که هر حقیقتی را منکر می‌شدند؛ مقابل اینگونه افراد، گاه می‌گوید: آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و راه نمی‌یافته‌اند [باز کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد؟!]. ﴿أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (بقره/۱۷۰) با الهام گرفتن از این تفکر می‌توان مردم را به دسته‌های مختلفی تقسیم نمود و آن کسانی که پیرو مطالب عالمانه و مستدل و متقن هستند، هدایت الهی را برای خود خریداری کرده و سعادت دنیوی و اخروی آنان میسر می‌گردد؛ چنان که امیرالمومنین در توصیه به یکی از یاران خویش، مردم را به سه دسته تقسیم نمودند: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَّجٌ رَعَاعٌ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق.:. ۴۹۶) مردم سه دسته‌اند: عالم ربانی (دانای خداشناسی که به مبدأ و معاد آشنا بوده به آن عمل نماید) و طالب علم و آموزنده‌ای که (از جهل و نادانی) بر راه نجات و رهایی یافتن است و مگسان کوچک و ناتوانند (نادان نفهم به انواع زشتی‌ها آلوده) که هر آواز کننده‌ای (به هر راهی) را پیروند و با هر بادی میروند (درست را از نادرست تمیز نداده و به مذهب و طریقه‌ای پایدار نیستند و به هر راه پیش می‌آیند می‌روند)» با توجه به آن چه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که انسان در زندگی روزمره خود نباید به صحبت‌ها و گفته‌های مردم بدون تحقیق ملتزم گردد و به صرف دیدن یا شنیدن به آن ملتزم گردد، چنان که خداوند نیز بدین نکته اشاره می‌کند که انسان مؤمن خبر شخص فاسق را در وهله اول تایید ننموده و باید فوراً به تبیین و بررسی خبر همت گمارد و در غیر این صورت دچار خسران و ندامت می‌گردد، چنانکه فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحِّحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ (الحجرات / ۶).

۲-۱-۱. دوری از تقلید کورکورانه

تقلید از ماده «قَلَدَ» به معنای آویزان بودن چیزی بر چیزی دیگر است یعنی آن دو همواره دنبال رو و پشت سر یکدیگرند؛ همچنان که چیزی بر گردن دیگری است (نک؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۳۳۹)؛ روشن است که از دیدگاه فقه اسلامی، تقلید در برخی موارد، از جمله در مورد احکام ضروری و یقینی، مجاز نیست، زیرا تقلید تنها در مواردی صورت می‌گیرد که علم و قطع برای خود شخص وجود نداشته باشد. مورد دیگری که تقلید در آن ممکن نیست، عقایدی است که باید نسبت به آنها اعتقاد یقینی حاصل شود (مانند اصول دین)، چون تقلید یقین آور نیست؛ با توجه به این مطلب علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (یونس/۳۶) می‌نویسد:

«کفار دلیلی بر دین و اعتقادات خود ندارند پیشوایان کفر نسبت به درستی مرام خود نه تنها ظنی بیشتر ندارند؛ هم چنان که خدای عز و جل در باره وضع آنان فرموده: ﴿وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾ (البقره/۲۱۳) پس اقلیتی که همین پیشوایان ضلالت باشند پیرو ظن نیستند، و پیرو ظن همواره اکثریت مردمند، که به تقلید کورکورانه از پدران راه باطل آنها را دنبال کرده و به شنیده‌ها و یا دیده‌ها اکتفاء می‌کند. در جای دیگر از قرآن آمده است قرآن در آیه ﴿ثَانِي عَطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ نُذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (الحج/۹) رهبری بدون علم و هدایت بدون وحی را مذموم دانسته، آن را مایه گمراه کردن دیگران می‌داند. زیرا رهبری بدون علم یا وحی، گمراهی است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۶۱)

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، بدون بهره‌مندی از علم و هدایت، نباید رهبری دیگران را بدست گرفت. زیرا نتیجه‌اش گمراه ساختن دیگران است. بنابراین؛ هم پیروی باید براساس آگاهی باشد، هم رهبری. جامع این امور در آیه دیگری چنین آمده است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (الاسراء/۳۶) (نک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۲۱) بنابر آنچه بیان شد، انسان‌ها برای تکیه و عمل به اعتقادات و باورهای خود نباید تنها به شنیدن از دیگران اتکاء نمایند و الا دچار خسران می‌شوند؛ زیرا فرموده خداوند به این مهم اشاره دارد؛ به سخن دیگر انسان در دریافت مطالب و هم انتقال سخنان دیگران باید دقت به خرج بدهد؛ زیرا به صرف شنیدن یا دیدن، حق و حقیقت آشکار نمی‌گردد.

۲-۲. پیروی از دستور خداوند

پیروی از دستورات خداوند بر هر انسان مکلفی واجب و لازم است هم چنان که خداوند هدف نهایی خلقت جن و انس را عبادت خود قرار داده و می‌فرماید ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (الذاریات/۵۶) از این جهت به مومنین می‌آموزد که به چیزی که به آن علم ندارند، معتقد نشوند. بنابراین؛ هر سخنی را با توجه به آنکه انسان علم به آن ندارد، نباید بیان کند زیرا همه از مصادیق پیروی از روی عدم علم است و فطرت خود بشر بر آن صحه می‌گذارد، زیرا چون انسان به صورت فطری علاقمند به نائل شدن به واقعیت است و می‌خواهد که قاطعانه بگوید و عمل کند و محققانه بداند و متحققانه عمل کند و تکیه بر شنیده‌ها و دیده‌ها ممکن است او را در معرض لغزش قرار دهد.

علاوه بر این از رسول اکرم نقل شده است: «فهی نبیه صلی الله علیه و سلم ان یقفو ما لیس له به علم» انسان به چیزی که بدان علم ندارد نباید پیروی کند و بیان کند و این مهم شامل همه مکلفین می‌گردد مراد آن است که انسان نگوید شنیدم در حالیکه نشنیده است و ندیده و علم به آن ندارد و نمی‌داند. و قطعاً خداوند متعال بیان چیزی که از آن آگاهی ندارد، نهی کرده است (نک، طوسی، بی تا، ج ۶: ۴۷۷).

۳. ثمرات پیروی از ضوابط بیان سخن

۳-۱. صیانت از عذاب الهی در روز قیامت

از دیگر آثار و فواید نقل سخن عالمانه، مصونیت از عذاب الهی است همچنان که در تفسیر قمی آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «مَنْ بَهَتْ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أُقِيمَ فِي طِينَةِ خَيْالٍ أَوْ يُخْرَجُ مِمَّا» یعنی خداوند به کسی که به مومن و مومنه بهتان - نسبت دروغین و ناروا به کسی دادن را بهتان گویند - بزند، خداوند در روز قیامت او را در طینت دیوانگان قرار دهد و از آن خارج کند. در روز قیامت انسان مورد سوال قرار می‌گیرد از گوش که چه شنیده و چشم که چه دیده و قلب که به چه چیز معتقد شده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۹). و نیز صاحب تفسیر منهج الصادقین بر پیروی نکردن از سخن بغیر علم تاکید می‌کند و می‌نویسد:

«روایتی از امام صادق نقل شده است که، شخصی خدمت امام صادق رسید و عرض کرد که همسایگانی دارم که کنیزان خواننده‌ای دارد، می‌خوانند و می‌نوازند و من گاهی که برای قضاء حاجت می‌روم نشستن خود را طولانی‌تر می‌کنم، تا نغمه‌های آنها را بشنوم در حالیکه برای چنین منظوری نرفته‌ام. امام صادق به او فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند

می‌فرماید «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا» او عرض کرد گویا هرگز این آیه را از نه عرب و نه عجم نشنیده بودم و من اکنون این کار را ترک می‌گویم و بدرگاه خدا توبه می‌کنم» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق.، ج ۳: ۱۶۴).

۳- ۲. مصون ماندن از تخاصم و درگیری

تاکیداتی که دین مبین اسلام برای زندگی بشر داشته همگی برای سعادت دنیوی و اخروی وی است. اگر انسان‌ها خود را پایبند به دستورات اسلام کنند بسیاری از مشکلات پیش آمده برای او، رخ نمی‌داد و از گزند و آفات به دور می‌بود؛ لذا یکی از مهمترین آثاری که می‌توان برای نقل سخن عالمانه بیان کرد؛ مصون ماندن بشر از تخاصم و درگیری‌های بی‌جا و نارواست که اگر این دستورات به احسن نحو اجراء و رعایت شود بسیاری از رفتارهای غلط و کورکورانه و تقلیدهای بی‌پایه و اساس برطرف خواهد شد. چنان که اگر این مهم رعایت نگردد جزء مصادیق آیه ۶۷ سوره احزاب خواهیم شد که می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا﴾ (الاحزاب/۶۷).

۳- ۳. عدم تبعیت از شیطان

خداوند متعال کسانی را که از روی جهل و به عبارت دیگر بغیر علم درباره خداوند مجادله می‌کنند را از کسانی می‌داند که از شیطان پیروی می‌کنند چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ: و برخی از مردم‌اند که [همواره] بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] درباره خدا [با اصرار بر یک اعتقاد بی‌پایه] برخورد خصمانه و گفتگوی ستیزآمیز می‌کنند، و از هر شیطان سرکشی پیروی

می‌نماید. ﴿(الحج/۳). جهل مایه هلاکت هر چیزی است چه آنکه در نقل سخن به دیگران جاهلانه رفتار کنیم و چه آنکه از روی نبود علم به پیروی از دیگران بپردازیم در هر حال چیزی که نابخردی توأم با آن باشد نتیجه جزء پیروی از شیطان نخواهد داشت. چنانکه شیخ طوسی درباره شیطان می‌نویسد: «یغویه عن الهدی و یدعوه الی الضلال» یعنی شیطان افراد را اغواء کرده و به ضلالت سوق می‌دهد. (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۹۰).

۳-۴. نابودی شرک

خداوند متعال شرک ورزیدن به خود را بزرگ پنداشته و در قرآن کریم فرموده: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ: مسلماً هر کس به خدا شرک ورزد، بی‌تردید خدا بهشت را بر او حرام کند، و جایگاهش آتش است، و برای ستمکاران هیچ یابوری نیست﴾ (المائده / ۷۲) و در جای دیگری از کتابش فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ: مسلماً خدا این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌آمرزد، و غیر آن را برای هر کس که بخواهد می‌آمرزد﴾ (النساء/۴۸) پس خداوند متعال خبر داده که قطعاً شرک را نمی‌بخشد مگر اینکه از آن توبه شود، ولی خداوند اگر بخواهد گناهان غیر از شرک را می‌بخشد، و بخاطر زشت بودن شرک، خداوند سبحان آن را ظلمی بزرگ معرفی نموده و فرموده است: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان/۱۳). پس هر کس شرک ورزد قطعاً که به خود ظلم نموده و خود را به هلاکت انداخته است.

و آیه‌ای از قرآن کریم اشاره دارد که شرک پایه علمی ندارد ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَدْعُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتُمْ تُؤْفَكُونَ: (به ایشان) بگو: آیا از شرکای شما کسی هست که خلقت موجودی را آغاز کند و بار دیگر او را زنده بسازد؟ بگو تنها خدا است

که خلق را می‌آفریند و پس از مردن دوباره زنده می‌کند، با اینحال چرا از حق روی‌گردان می‌شوید؟ (یونس / ۳۴) و در جای دیگر می‌فرماید ﴿وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا﴾ و در عقاید و بینش‌ها باید سراغ علم رفت نه گمان ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (یونس/۳۶) و آنچه که دارای ارزش واقعی است علم است (قرآنی، ۱۳۸۳، ج ۵: ۲۱۱). در نهایت می‌توان گفت که منشأ شرک جهل است و مشرک در جهالت خود غوطه‌ور است چنانکه مشرکان برای خداوند شریکانی از جن برگزیده و برای خداوند متعال فرزند متصور شده‌اند ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ (الانعام/۱۰۰).

۳-۵. هدایت انسان‌ها

انسان‌ها در طول زندگی خود همواره در معرض انحراف و ضلالت هستند چنانکه مسلمانان هر روز ۵ نوبت از خدای خویش در خواست می‌کنند که آنان از گمراهان نباشند ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (الفاتحه/۷) لذا ضرورت و اهمیت شناخت این مهم و دوری از وادی ضلالت روشن می‌شود. بنابراین؛ طبق متن صریح قرآن کریم، یکی از مصادیق گمراهان کسانی‌اند که از سخن بغیر علم پیروی می‌کنند و خود را در جرگه جاهلان قرار می‌دهند. چنان که خداوند می‌فرماید کسانی که بر خدا دروغ ببندد نا مردم را از روی نادانی و جهالت گمراه کند؛ جزء ستمکاران و ظالمان است ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا يُضِلُّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ پس ستمکارتر از کسی که به خدا دروغ بندد تا مردم را از روی نادانی و جهالت گمراه کند، کیست؟ لذا، امام علی علیه السلام - در وصیّت به فرزندش امام حسن علیه السلام - فرمود: «يَا بُنَيَّ دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ وَ أَمْسِكْ عَن طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةٍ

الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْاَهْوَالِ» آنچه نمی‌دانی مگویی و از آنچه وظیفه‌ات نیست گفتگو مکن و از پیمودن راهی که بیم گمراه شدن در آن را داری خودداری کن؛ زیرا خودداری از ترس سرگردانی گمراهی، بهتر است از فرو رفتن در ورطه هولناک (حرعاملی، ۱۴۰۹ق.، ج ۲۷: ۱۶۰)؛ چنان که روشن است حضرت علی (ع) قرار گرفتن بر ورطه هولناک را بهتر از سرگردانی و ضلالت معرفی می‌کند. و در جای دیگر حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: وای بر کسی که دچار ضلالت و گمراهی گردد و به راه مستقیم برنگردد چنان که می‌فرمایند: «وَيْلٌ لِمَنْ تَمَادَى فِي غَيْبِهِ وَ لَمْ يَغِي إِلَى الرُّشْدِ» (آمدی تمیمی، ۱۴۱۰ق.، ج ۱: ۷۲۷)؛ زیرا هر کس در راه ضلالت قدم گذارد هر چه بیشتر در گمراهی غوطه‌ور گردد، بیشتر از راه حق و حقیقت فاصله می‌گیرد بنابراین؛ پیروی از دستورات خدای متعال سعادت دنیوی و اخروی بشر را تضمین می‌کند.

۳-۶. جلوگیری از خسران (دنیوی و اخروی)

یکی از ویژگی قرآن این است که در مورد خطوط کلی هدایتی و تربیتی انسان سخن رانده است. بر این اساس در آیات بسیاری به خسارت زدگی انسان اشاره می‌کند به طوری که در جنس آدمی را مشمول خسران دانسته است چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ (العصر/۲). یکی از جایگاه‌های خسران آدمی پیروی از سخنانی است که زیان‌کاری و گمراهی است، و متکی بر علم و اهتدا نیست؛ چنین افرادی مرتکب قتل فرزندان خود از روی سبک مغزی و نیز افتراء و دروغ بستن به خدای سبحان می‌گردند به طوریکه خداوند صراحتاً چنین فردی را زیان دیده می‌نامد و می‌فرماید: ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾ (الانعام/۱۴۰) بنابراین از این آیه برداشت می‌شود که مشرکین

بدون هیچ گونه علم و آگاهی حکم شرعی صادر می‌نمایند و آن را به دروغ به خداوند نسبت می‌دهند و مردمی که گمان می‌کنند این احکام از جانب خداوند سبحان است گمراه شده و هیچ گاه هدایت نمی‌یابند. (نک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۳۶۲).

نتیجه‌گیری

سخن، جزء اعظم نعمت‌های خداوند است که به انسان داده شده چرا که تعلیم قرآن و یادگیری آن در متن وجود آدمی نهادینه شده است و اگر کسی به دور از محور علم، زندگی کند، حیات انسانی خود را رها کرده است پس چنانچه انسان سخنان خود را تکیه بر منبعی متقن مانند قرآن کریم قرار دهد بر متن آفرینش خود عمل نموده است که همان عمل به دستورات قرآن کریم است. شکر این نعمت در سبک زندگی ایمانی به آن است که سخن انسان، آگاهانه، مستند و مبتنی بر آگاهی باشد. در عین حال حریم سخن و مسئولیت بزرگ آن اقتضا می‌کند که انسان تنها در حوزه دانش خود حرف بزند، به طوری که بتواند از گفته خود دفاع کند و معتبر بودن آن را نشان دهد. بنابراین سخن مؤمن باید عالمانه، سدید، محکم، از روی آگاهی، مستند و مستدل باشد. این اتفاق، رتبه‌ای از تقوا نیاز دارد تا انسان توجه داشته باشد سخن او چه نتایج و آثاری خواهد داشت.

اهمیت سخن به اندازه‌ای است که آداب و احکام بسیاری از سوی خداوند متعال برای آن تعیین شده، چراکه انسان به وسیله سخن در معرض آفت‌ها و آسیب‌های بسیاری قرار می‌گیرد؛ و نیز یکی از ابزارهای روابط ارتباطی بین انسان‌هاست و در چگونگی و نقل سخن اصول و ضوابطی نهفته است که اگر فردی بدان ملتزم گردد از

بسیاری از آفت‌ها دور گشته و به برکات و پیامدهای مناسب نقل سخن دست می‌یابد؛ اصول و خطوط کلی مناسب در ارتباط با دیگران از جایگاه اندیشه نشأت می‌گیرد و اگر انسان به هر میزان بتواند حوزه تفکر و تعقل خود را کنترل و تصحیح بنماید، در حیظه رفتار، عملی عاقلانه و بهتری انجام می‌دهد؛ در فرهنگ و حیانی سخن به دو مقوله عالمانه و غیرعالمانه تقسیم گردیده؛ زیرا اگر علم و یقین در وجود انسان رسوخ پیدا کند، تاثیر بسزایی در تصحیح روابط انسانی خواهد داشت.

آنچه بیان گردید نگاهی بر ضوابط گفتگو و محاوره بین مردم بود که توصیه می‌شود آنان در هنگام رفتار و گفتار بدان ملتزم گردند؛ به سخن دیگر هر گاه انسان در برخورد با موضوعی، اندیشه‌ای صحیح و برگرفته از منبع و حیانی داشته باشد و از لغزشگاه‌های اندیشه دوری کند، می‌تواند تصمیمی صحیح بگیرد و تصمیم صحیح نتیجه‌ای جزء رفتار و عملی صحیح و متناسب با آن تفکر قاعده‌مند نخواهد داشت.

با دقت در پیامدهای سخن عالمانه آن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: پیامدهایی در حوزه تفکر و پیامدهایی در حوزه عمل و در نتیجه اگر این دو به خوبی رعایت شود، امید به به صیانت از عذاب الهی و نیل به بهشت بیش از پیش خواهد بود. اما در سخن غیر عالمانه با بررسی آیاتی که به آن اشاره کرده است به مطلبی واحد می‌رسیم که سخن غیرعالمانه جایگاهی لغزنده در حوزه فکر انسان یعنی هوای نفس دارد و در نتیجه طبق آیات قرآن و روایات پیامدهای عمل به سخن غیرعالمانه در حوزه عمل نتیجه‌ای جز ضلالت و خسران دنیوی و اخروی انسان در پی نخواهد داشت.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، ترجمه المیزان؛ (۱۳۸۳ ه.ش)، قم: انتشارات اسوه.
۲. نهج البلاغه الامام علی علیه السلام، ترجمه شهیدی؛ (۱۳۷۹ ه.ش)، قم: مشهور.
۳. بحرانی، سیدهاشم؛ (۱۴۱۶ ق.)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ (۱۴۱۰ ق.)، غررالحکم و دررالکلم، (مصحح: سید مهدی رجائی)، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله؛ (۱۳۸۸)، حق و تکلیف در اسلام، (محقق: مصطفی خلیلی)، قم: موسسه اسراء.
۶. _____؛ (۱۳۸۵)، هدایت در قرآن، (محقق: علی عباسیان)، قم: موسسه اسراء.
۷. _____؛ (۱۳۸۹)، قرآن حکیم از منظر امام رضا، قم: موسسه اسراء.
۸. _____؛ (۱۳۸۷)، مراحل اخلاق در قرآن، (محقق: حسین شفیع)، قم: موسسه اسراء.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن؛ (۱۴۰۹ ق.)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ (۱۴۱۲ ق.)، مفردات الفاظ قرآن، (تحقیق: صفوان عدنان داوودی)، بیروت: دارالقلم.
۱۱. سید بن قطب، ابراهیم شاذلی؛ (۱۴۱۲ ق.)، فی ظلال قرآن، بیروت: دارالشروق.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ (۱۴۱۷ ق.)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

واکاوی ضوابط «بیان سخن» از منظر قرآن و روایات ۲۵۱

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن؛ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ (۱۴۱۵ق.)، تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۶. قرائتی، محسن؛ (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۱۷. قمی، علی ابن ابراهیم؛ (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
۱۸. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۱۹. کاشانی، ملافتح الله؛ (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ (۱۴۰۷ق.)، الکافی، (مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. لیثی واسطی، علی بن محمد؛ (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث.
۲۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ (۱۴۰۳ق.)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۳. مصطفوی، حسن؛ (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۴. مطهری، مرتضی؛ (۱۳۹۴)، انسان و ایمان، تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.